

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۲۷، عبرانیان

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی شماره ۲۷ درباره کتاب عبرانیان است.

بسیار خوب، فقط یک اعلامیه قبل از شروع، در واقع دو اطلاعیه مربوط به یکدیگر.

یکی از آنها جمعه است، یک امتحان وجود دارد، سومین امتحان شما که اطلاعاتی را که از طریق تیتوس می گذرد پوشش می دهد. بنابراین، من فکر می کنم افسسیان از طریق تیتوس. و امروز ما در مورد کتاب عبرانیان شروع می کنیم، اما این در امتحان سوم نخواهد بود.

بنابراین، امتحان شماره سه جمعه برگزار می شود. این همچنین به این معنی است که دوم، یک جلسه بررسی اعتبار اضافی وجود دارد که در حال حاضر به نظر می رسد چهارشنبه عصر خواهد بود، احتمال پنجشنبه، اما در روز چهارشنبه یا پنجشنبه برنامه ریزی کنید. و من به شما اطلاع خواهم داد، امیدوارم تا پایان روز، به همه ایمیل بزنم و به شما اطلاع دهم که دقیقاً چه زمانی خواهد بود، اما یک جلسه بررسی اعتبار اضافی دیگر.

پس چهارشنبه یا پنجشنبه و سپس امتحان جمعه است. آیا دست کسی را بالا دیدم؟ مطمئن نیستم. آهان بله. بله. خوب. بسیار خوب.

بسیار خوب. بیایید با دعا شروع کنیم. پدر، ما از تو برای روز زیبایی که دوباره به ما دادی سپاسگزاریم.

از تو برای وفاداری تو به ما، محبتت به ما، و به ویژه محبتی که در فرستادن کلام زنده خود، پسران، عیسی مسیح، و همچنین کلام مکتوب که به او شهادت می دهد و معنای زندگی در اطاعت از عیسی مسیح و معنای قوم تو بودن را نشان می دهد، سپاسگزارم. بنابراین، من دعا می کنم که ما این مکاشفه را از طریق مطالعاتمان جدی بگیریم، آرزوی خود را برای دانستن بهتر کلام شما، دنیایی که شما آفریده اید، و زمینه های مختلف دانشی که با مهربانی به ما منتقل کرده اید و مسئولیت دانستن آن را به ما داده اید. به نام عیسی، ما دعا می کنیم.
آمین.

امروز، ما در واقع به بخش پایانی عهد جدید می رویم، اگرچه می توانید استدلال کنید که کتاب مکاشفه، به یک معنا، نوع متفاوتی از کتاب به خودی خود است. اما ما به بخشی از عهد جدید می رویم که شامل عبرانیان و یعقوب و 1 و 2 و 3 یوحنا و 1 و 2 پطرس است که معمولاً به عنوان رساله های عمومی یا رساله های کاتولیک برجسب گذاری می شوند.

منظور ما از کاتولیک یا عمومی، به سادگی این است که به نظر می رسد این نامه ها خطاب به مخاطبان نسبتاً گسترده ای هستند. شما آن را انتخاب می کنید، به خصوص وقتی که یعقوب و اول پطرس را می خوانید، مقدمه آن نامه ها. نویسنده برخلاف برخی از نامه های پولس است که در آن پولس کلیساهای خاصی را در مکان های خاص خطاب قرار می دهد یا در چند مورد، افراد خاصی را خطاب قرار می دهد.

با بسیاری از این نامه ها، عبرانیان در سراسر یهودا، همه کتاب های غیر از مکاشفه، شما آنها را می خوانید و بسیاری از آنها، احساس می کنید که آنها خطاب به مسیحیانی هستند که در یک منطقه جغرافیایی نسبتاً وسیع زندگی می کنند. یا حداقل در مورد عبرانیان، هیچ نشانه ای در خود نامه یا در خود کار یک مخاطب

خاص وجود ندارد، به طوری که، دوباره، معمولا به عنوان یکی از این رساله های کلی برچسب زده می شود. بنابراین، ما به چندین کتاب نگاه کرده ایم که می توان آنها را به عنوان گروه در نظر گرفت، مانند پولس، رساله های زندان، زیرا او نوشت، افسسیان، کولسیان، فیلیمون و فیلیپیان در حین زندان.

ما به بخش هایی نگاه کردیم که اغلب به عنوان رساله های شبانی برچسب گذاری می شوند، اگرچه این احتمالا بهترین برچسب برای آنها نیست. اما اکنون ما به بخشی نگاه می کنیم که اغلب رساله های عمومی یا کاتولیک نامیده می شود. و دوباره، به این دلیل که به نظر می رسد آنها خطاب به مسیحیانی هستند که به طور گسترده تری در یک منطقه جغرافیایی بزرگتر زندگی می کنند تا یک مکان خاص، حداقل بیشتر آنها.

به جز کتابی مانند عبرانیان، باز هم نمی توانیم کاملا مطمئن باشیم که آیا خطاب به مخاطبان بسیار خاصی بوده است یا خیر، اگرچه من گمان می کنم که چنین بوده است. اما خود نامه به ما نمی گوید. حال، در کتاب عبرانیان، یکی از سوالاتی که افرادی را که عبرانیان را مطالعه می کنند متحیر کرده است این است که سعی کنند بفهمند چه کسی ممکن است آن را نوشته باشد.

زیرا با نامگذاری عبرانیان یک حرف، ما اغلب از آن به عنوان نامه ای به عبرانیان یاد می کنیم و کمی در مورد آن عنوان نیز صحبت خواهیم کرد. اما با نامگذاری آن یک نامه، به نوعی انتظارات ما از خواندن این اثر ناامید می شود زیرا با یک نامه شروع نمی شود. تمام نامه های دیگری که از پولس نگاه کرده ایم، و برخی از نامه هایی که به آنها نگاه خواهیم کرد، دارای هویت نویسنده هستند، بنابراین پولس، رسول عیسی مسیح، و سپس نشانه ای از اینکه او برای چه کسی نامه می نویسد، به مقدسین در کلسا، یا به تیموتائوس، برادر عزیزم، یا چیزی شبیه به آن.

این در عبرانیان وجود ندارد. و بنابراین، مشکل سازی می شود که بفهمیم، خوب، پس چه کسی ممکن است این را نوشته باشد؟ شما با همان مشکلی که در انجیل ها دارید روبرو هستید، زیرا متی، مرقس، لوقا و یوحنا از نویسنده نام نمی برند، که برای روایت طبیعی است. شما یک روایت را با نشان دادن اینکه چه کسی آن را می نویسد، حداقل در قرن اول شروع نمی کنید، بنابراین این طبیعی است.

اما این کار کمی دشوارتر است، زیرا اگرچه گاهی اوقات شبیه یک حرف به نظر می رسد، و ما اغلب آن را نامه می نامیم، اما اصلا اشاره ای به اینکه چه کسی آن را نوشته است، وجود ندارد. و ما هیچ مدرکی نداریم که نشان دهد تا به حال مقدمه ای برای آن وجود داشته باشد که به نحوی گم شده یا کنار گذاشته شده باشد. در عوض، عبرانیان به سادگی در فصل 1 شروع می شود، و آیه 1 آغاز می شود، مدتها پیش خدا با اجداد ما به طرق مختلف و مختلف توسط پیامبران صحبت کرد، اما در این روزهای آخر او توسط پسرش با ما صحبت کرده است، که او را وارث همه چیز قرار داد و به وسیله او جهان ها را آفرید.

و سپس او به توصیف نسبتا مفصلی از اینکه مسیح کیست و معنای آن برای خوانندگانش می پردازد، شروع می کند، اما هیچ نشانه ای از نویسندگی وجود ندارد. بنابراین، کلیسا، جالب اینجاست که کلیسا در طول تاریخ در واقع تعدادی از پیشنهادات احتمالی را ارائه کرده است. در اوایل معمول بود که فکر کنیم پولس نویسنده نامه به عبرانیان است.

در واقع، خیلی زود، یکی از دلایلی که عبرانیان ممکن است در کلیسای اولیه در قرن دوم و بعد محبوبیت پیدا کنند این بود که بسیاری از مردم فکر می کردند که پولس نویسنده آن است. با این حال، من فکر می کنم اجماع مشترک امروز این است که احتمالا پولس آن را ننوخته است. اما حتی در آن زمان ما نمی توانیم کاملا مطمئن باشیم، بنابراین برخی پیشنهاد کرده اند، خوب، آپولوس ممکن است آن را نوشته باشد، یا حتی برنابا، دو رهبر مشهور مسیحی در قرن اول که ممکن است کتاب عبرانیان را نوشته باشند، لوقا، در واقع یک تک

نگاری وجود دارد، کتابی که اخیراً منتشر شده است، که استدلال می‌کند که شباهت‌های شفاهی و دیگری بین انجیل لوقا و نامه به عبرانیان وجود دارد.

برخی فکر می‌کنند لوک آن را نوشته است. برخی دیگر احتمالات دیگری را فهرست کرده‌اند. حتی مریم، مادر عیسی، در مورد اینکه نویسنده کتاب عبرانیان چه کسی بوده است، رأی می‌گیرد.

احتمالاً ما نمی‌توانیم خیلی بهتر از اوریگن انجام دهیم، که گفت، فقط خدا می‌داند که چه کسی کتاب عبرانیان را نوشته است. بنابراین، ما می‌توانیم حدس بسیار خوبی بزنیم که نویسنده ممکن است چه کسی بوده باشد، تا آنجا که نویسنده ضمنی خود را در متن نشان می‌دهد، تا آنجا که نویسنده ممکن است چه فکری کرده باشد، شاید چیزی از پیشینه او و منابع تفکر او و آنچه او در تلاش برای انجام آن بوده است، و غیره. اما برای تلاش برای سنجاق کردن یک نام دقیق به او و یک هویت دقیق به نویسنده یا او، اگر کسی فکر می‌کند که مریم، مادر عیسی، نامزد بود، پس از آن، اگرچه آن شخص واقعا مورد توجه قرار نگرفته است، اما احتمالاً، دوباره، باید به نتیجه‌گیری اوریگن بسنده کنیم، فقط خدا می‌داند که چه کسی نامه را به عبرانیان نوشته است، زیرا ما فقط اطلاعات کافی نداریم و نویسنده خود را در نامه معرفی نمی‌کند.

حال، چرا عبرانیان نوشته شدند؟ باز هم، مشکل دیگر این است که عبرانیان خوانندگان را تا آنجا که دقیقاً چه کسی هستند و کجا هستند شناسایی نمی‌کنند، مانند اینکه پولس خوانندگان خود را شناسایی می‌کند. باز هم، کمی مشکل می‌شود، اگرچه جالب اینجاست که برخی از سنت‌های کلیسای اولیه عبرانیان را در شهر رم شناسایی یا مکان یابی می‌کند. بنابراین، برخی پیشنهاد کرده‌اند که عبرانیان ممکن است افراد را مخاطب قرار داده باشند، و ما در مورد اینکه به طور خاص چه کسی ممکن است باشد، صحبت خواهیم کرد، اما شاید گروهی را که در رم زندگی می‌کنند خطاب قرار دهیم.

این یک احتمال است، اما دوباره، ما باید به سادگی به عبرانیان تکیه کنیم تا هر آنچه را که احتمالاً می‌توانیم در مورد خوانندگان بدانیم، به ما بگویند. حال، برگردیم به این نکته اول، به عبرانیان. باز هم، بیشتر کتاب مقدس شما چیزی شبیه نامه به عبرانیان، یا فقط عبرانیان، یا چیزی شبیه به آن دارند.

یک بار دیگر، این اصلی نیست. وقتی نویسنده، هر کسی که بود، نشست و کتاب عبرانیان را نوشت، با نوشتن به عبرانیان در خط بالا شروع نکرد و سپس نامه خود را شروع نکرد. این برجسی است که توسط کلیسای بعدی اضافه شده است و برخی در مورد دقیق بودن یا نبودن آن بحث کرده‌اند.

آنچه قرار است انجام دهد این است که سعی کند آنچه را که به نظر می‌رسد محتوا و مخاطبان اصلی است از خواندن نامه عبرانیان به تصویر بکشد. بنابراین دوباره، ما فقط به کتاب عبرانیان متکی هستیم تا سعی کنیم با هم ترکیب کنیم که چه کسانی ممکن است خوانندگان باشند. اما دلیل عنوان عبرانیان از چند چیز ناشی می‌شود.

شماره یک این است که نویسنده عبرانیان، هر کسی که باشد، به نظر می‌رسد فرض می‌کند که خوانندگانش با عهد عتیق و سیستم قربانی عهد عتیق بسیار آشنا هستند. که به همین دلیل، می‌توانید ببینید که چرا کسی این کتاب را به عبرانیان برجسب می‌زند. آنها فکر می‌کنند خوانندگان اصلی یهودی هستند، و شما می‌توانید با خواندن کتاب به نوعی آن را ببینید.

باز هم، تقریباً به نظر می‌رسد که کل استدلال نویسنده، دوباره، دانش عهد عتیق از سیستم قربانی یهودی، و حتی عبادتگاه یهودی و عبادت معبد را فرض می‌کند. و فرض این است که یا سوال بعدی این است که خوانندگان به احتمال زیاد با آن آشنا خواهند بود؟ آیا نویسنده می‌تواند چنین دانشی را فرض کند؟ و برخی

پیشنهاد می کنند که باید عهد عتیق یا افرادی غرق در عهد عتیق باشند، یعنی خوانندگان یهودی. در واقع، من می خواهم فرض کنم که به احتمال زیاد خوانندگان عبرانیان احتمالا یهودی هستند.

حالا، ما باید ادامه دهیم، و باید کمی دقیق تر باشیم. آیا آنها یهودیان غیر مسیحی هستند؟ آیا آنها نوعی معلم دروغین هستند؟ آیا مشکل همین است؟ آیا آنها یهودیان مسیحی هستند، یهودیانی که به مسیحیت گرویده اند؟ این خوانندگان دقیقا چه کسانی هستند؟ یکی از موارد غالب، وقتی به هدف کلی عبرانیان 2 یا عبرانیان نیز فکر می کنید، این است که راه اصلی که عیسی در آن به تصویر کشیده شده است، و این در واقع یکی از سؤالات امروز در آزمون شما نیز بود، از خواندن کتاب درسی شما، این است که راه اصلی که عیسی در کتاب عبرانیان به تصویر کشیده شده است، به عنوان کاهن اعظم در تحقق عهد عتیق است. و خواننده، نویسنده، به شدت به مزمور 110 متکی است.

در واقع، من استدلال می کنم که مزمور 110 پشت بسیاری از کل کتاب عبرانیان نهفته است. جالب اینجاست که در مزمور 110 است که نویسنده مزمور 110 هم ایده پادشاه مسیح و هم کاهن اعظم را با هم ترکیب می کند. گوش کنید به چه... ما در واقع این را قبلا خوانده ایم.

ما حتی قبلا این متن را دیده ایم. مزامیر 110 نقش مهمی در درک پولس از عیسی به عنوان خداوند کیهانی جهان در افسسیان و سایر مزامیر نیز ایفا کرد. اما مزمور 110، به این گوش دهید، چند آیه اول.

خداوند به پروردگار من گفت، در دست راست من بنشین تا دشمنان شما را چهارپایه خود قرار دهم. خداوند عصای قدرتمند شما، عصای قدرتمند پادشاه را از صهیون می فرستد. در میان دشمنان خود حکومت کنید.

مردم شما در روزی که نیروهای خود را در کوه های مقدس رهبری می کنید، با میل و رغبت خود را تقدیم خواهند کرد. از رحم صبح، مانند شب، جوانی شما نزد شما خواهد آمد. خداوند سوگند خورده است و نظرش را تغییر نخواهد داد.

شما، با اشاره به این پادشاه، طبق دستور ملک صادق برای همیشه یک کاهن هستید. خداوند در دست راست شماست. بنابراین، جالب اینجاست که مزمور 110 این تصویر را از کسی پیش بینی و به تصویر می کشد که هم یک شخصیت مسیحایی و هم یک شخصیت سلطنتی است، اما اکنون نیز یک پادشاه است، اما نه به روشی که تصور می شود.

و ما به آن برمی گردیم. می خواهم به این سوال برگردم. یا یک کشیش، متاسفم، نه پادشاه.

این شخصیت پادشاهی نیز یک کشیش است، اما نه کاملا آنطور که انتظار می رود. و ما بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، نتیجه گیری من این است که من پیشنهاد می کنم که خوانندگان عبرانیان، با توجه به این همه پیشینه عهد عتیق و فرض ظاهری که آنها با عهد عتیق و برخی از پیچیدگی های سیستم قربانی بسیار آشنا هستند، فکر می کنم که مخاطبان اصلی نویسنده یهودی هستند.

و من می خواهم بعدا این را با کمی جزئیات بیشتر ثابت کنم، اما احتمالا نمی توانم خیلی بهتر از نقل قولی که در یادداشت های شما یافت می شود عمل کنم. این نقل قولی از F.F. Bruce است. و او در تفسیرش پیرامون عبرانیان، خوانندگان را اینگونه خلاصه کرد.

او می گوید به نظر می رسد که مخاطبان عبرانیان در آن زمان گروهی از مسیحیان یهودی بوده اند که هرگز عیسی را شخصا ندیده یا نشنیده بودند. به عبارت دیگر، آنها به نوعی مسیحیان نسل دوم هستند. اینها مانند رسولان و کسانی نیستند که شاهد عینی عیسی بودند.

اما آنها هرگز عیسی را شخصا نشنیده یا ندیده اند، اما از برخی که خودشان عیسی را شنیده بودند و به او گوش داده بودند، درباره او آموخته اند. از زمان تغییر دین، آنها در معرض آزار و اذیت قرار گرفته بودند، اما در حالی که مجبور بودند بدرفتاری های عمومی، زندانی شدن و غارت اموالشان را تحمل کنند، هنوز برای ایمانشان فراخوانده نشده بودند. آنها با خدمت به سایر مسیحیان خود، به ویژه با مراقبت از کسانی که در زمان آزار و اذیت بیشترین رنج را دیده بودند، شواهد عملی از ایمان خود ارائه داده بودند، با این حال رشد مسیحی آنها متوقف شده بود، یا به نوعی متوقف شده و کند شده بود.

آنها به جای ادامه دادن به جلو، تمایل داشتند که در پیشرفت معنوی خود به طور کامل متوقف شوند. اگر نه، در واقع، به صحنه ای که ترک کرده بودند برگردید. به احتمال زیاد، آنها تمایلی به قطع روابط خود با دینی که تحت قوانین روم از حمایت برخوردار بود، یعنی یهودیت، نداشتند و با خطرات تعهد غیرقابل برگشت به روش مسیحی روبرو بودند.

نویسنده ای که آنها را می شناسد یا مدت قابل توجهی است که در مورد آنها می داند و نگرانی شبانی برای رفاه آنها احساس می کند، به آنها هشدار می دهد که عقب نشینی نکنند، زیرا این ممکن است منجر به دور شدن کامل از ایمان مسیحی آنها شود. او آنها را با اطمینان تشویق می کند که در صورت عقب نشینی همه چیز برای از دست دادن دارند، اما اگر ادامه دهند همه چیز برای به دست آوردن دارند. و من فکر می کنم این آخرین سطر است که به طرز تحسین برانگیزی پیام اصلی عبرانیان را خلاصه می کند، که نویسنده سعی می کند خوانندگانش را متقاعد کند که اگر مسیح را در آغوش بگیرند همه چیز برای به دست آوردن دارند، اما اگر به او پشت کنند، همه چیز برای از دست دادن دارند.

تقریباً به نظر می رسد که آنها در مرحله گذار حرکت به جلو و پذیرش کامل مسیح با ایمان هستند، یا به دین اجدادی خود بازمی گردند، یعنی بازگشت به یهودیت. فقط در یک لحظه به آن باز خواهیم گشت. من می خواهم دوباره این سوال را مطرح کنم که خوانندگان به طور خاص چه کسانی هستند؟ اما، دوباره، به نظر می رسد که هدف نویسنده این است که سعی کند این خوانندگان را متقاعد کند، هر کسی که به طور خاص هستند، باز هم احتمالاً یهودی و از پیشینه یهودی، تا خوانندگان را متقاعد کنند که اگر به مسیح پشت کنند، همه چیز برای از دست دادن دارند، اما همه چیز برای به دست آوردن دارند.

علیرغم آنچه که ممکن است در انجام این کار رنج بکشند و تجربه کنند، اگر به جلو حرکت کنند و مسیح را صادقانه در آغوش بگیرند، همه چیز برای به دست آوردن دارند. حالا، همانطور که گفتم، یکی از مشکلات عبرانیان این است که چگونه می توان نوع ادبیات را طبقه بندی کرد، زیرا از برخی جهات وقتی آن را می خوانید، شما را به یاد خواندن یک رساله یا نامه می اندازد، زیرا استدلال الهیاتی دارد که در نامه های پولس می یابید، اما پس از آن مطالب و دستورات نیز دارد، و خواهیم دید که عبرانیان به دلیل داشتن یک سری هشدارهای نسبتاً جدی که نویسنده به خوانندگانش صادر می کند، مشهور است، و ما سعی خواهیم کرد همه اینها را کنار هم قرار دهیم. اما نزدیکترین سرنخی که ما در مورد نوع کتابی عبرانیان داریم در فصل 13 و آیه 22 است، جایی که نویسنده می گوید که در حال نوشتن یک کلمه نصیحت است.

به عبارت دیگر، من فکر می کنم یکی از بهترین راه ها برای طبقه بندی این موضوع، این یک خطابه به صورت کتبی است که مانند یک نامه ارسال می شود. به عبارت دیگر، تمام نشانه های یک خطابه یا موعظه را دارد، اما اکنون به صورت کتبی است. و در واقع مانند یک نامه به پایان می رسد و احتمالاً ارسال می شود.

مثل این است که کسی خطابه ای را بنویسد و سپس نامه ای را ضمیمه کند که به پایان برسد و آن را به این شکل بفرستد. بنابراین احتمالاً ما باید در مورد عبرانیان اینگونه فکر کنیم، و احتمالاً به همین دلیل است که مانند یک نامه شروع نمی شود و همه چیزهای دیگری را که ممکن است انتظار داشته باشید در نامه های

پولس پیدا کنید، ندارد. این بیشتر شبیه یک موعظه است، چیزی که کسی موعظه می کند، اما متعهد به نوشتن است، به صورت کتبی می نویسد و مانند کسی که نامه می فرستد، فرستاده می شود.

و خواهیم دید که این برای هدف نویسنده بسیار مناسب است. حالا دوباره، به طور خاص، خوانندگان عبرانیان چه کسانی بودند؟ من به شما پیشنهاد کردم که به احتمال زیاد آنها از پیشینه یهودی هستند. و بگذارید کمی بیشتر آن را پر کنم.

من فکر می کنم آنچه در حال وقوع است این است. به احتمال زیاد خوانندگان عبرانیان از پیشینه یهودی بیرون آمده بودند. آنها تحت عهد عتیق عبادت می کردند و به نوعی یهودیت تعلق داشتند، مانند فریسیان، صدوقیان و اسینی ها که به نوعی از یهودیت تعلق داشتند.

و آنها موعظه انجیل را شنیده بودند و به آن پاسخ داده بودند، و اکنون شروع به ملاقات با آنها کرده بودند، شاید هنوز روابط خود را با کنیسه یهودی به طور کامل قطع نکرده بودند، اما شروع به ملاقات با این کلیسای تازه تأسیس شده و این مذهب جدید که ما مسیحیت می نامیم کرده بودند. و اکنون، تعدادی از چیزها در حال رخ دادن بود. بسیاری از این افراد که به نوعی از یهودیت به مسیحیت منتقل شده بودند، اکنون برخی از مبارزات همراه با آن را تجربه می کردند.

و یکی از آنها، من تعجب می کنم، من حدس می زنم که یکی از آنها این بود که احتمالاً توسط اعضای خانواده خود به دلیل ترک یهودیت و اکنون ظاهراً به این دین جدید به نام مسیحیت گرویدند، طرد شده و با آنها بسیار بد رفتار شده است. که، همانطور که نقل قول از F.F. بروس می خواند، دینی که بیشتر اوقات تحت حکومت روم از حمایت برخوردار نبود، مانند یهودیت صادق بود. بنابراین، شما این گروه از کسانی را دارید که تحت یهودیت بزرگ شده و زندگی می کردند، اکنون آنها در مورد این دین جدید و در مورد این شخص، عیسی مسیح، انجیل را شنیده اند، و اکنون به نوعی واکنش نشان داده اند و شروع به معاشرت با این کلیسا کرده اند، اما اکنون شاید با آزار و اذیت و طرد و مشکلات روبرو هستند، حتی از دوستان و خانواده خود و از کنیسه، برای خروج.

علاوه بر این، عامل دیگر ممکن است این باشد که آنها دینی را ترک کرده اند که واقعا از برخی جهات از نظر جسمی به حواس متوسل می شود. آنها دینی را ترک کرده اند که نه تنها در کنیسه گرد هم آمده است، بلکه حول محور قربانی ها متمرکز است و حول اعیاد و اعیاد و غذای عید فصیح و غیره متمرکز شده است. و اکنون آنها آنجا را ترک می کردند تا عیسی را پرستش کنند که هرگز او را ندیده بودند، که نامرئی بود، و آنها باید در معبدی که اکنون یک معبد آسمانی است، پرستش می کردند.

بنابراین شاید یهودیت از این نظر جذابیت داشت که ملموس و فیزیکی بود، چیزی که آنها می توانستند لمس کنند و احساس کنند و در واقع ببینند. در ازای مسیحیتی که حول پرستش عیسی می چرخید که نامرئی بود، یا حداقل به وضوح حضور نداشت، اما در بهشت بود و معبدی که آسمانی نیز بود. و بنابراین این ممکن است دلیلی برای تمایل آنها به بازگشت به یهودیت فراهم کرده باشد.

بنابراین، دوباره، برای جمع بندی، همراه با برخی از آزار و اذیت و طرد شدگی که ممکن است از سوی خانواده و دوستان یهودی با آن مواجه شده باشند، زیرا آنها اکنون به این دین جدید پاسخ داده بودند، و شاید به دلیل اشتیاق به بازگشت به دینی که ملموس و قابل مشاهده و فیزیکی بود، بسیاری از خوانندگان این مسیحیان یهودی، اکنون وسوسه می شدند که برگردند و به دین خود بازگردند. و سپس نویسنده می خواهد بنویسد و هر کاری که می تواند انجام می دهد تا آنها را در مورد خطر انجام این کار متقاعد کند. حالا، به نظر من، ممکن است پرسید، خوب، آیا این خوانندگان واقعا مسیحی بودند یا نه؟ به نظر من،

نویسنده، فکر می‌کنم که نویسنده مشکوک است که اکثر خواندگانش هنوز مسیح را به طور کامل در آغوش نگرفته‌اند.

آنها هنوز انتقال کامل از یهودیت به مسیحیت را انجام نداده بودند و هنوز عیسی مسیح را به طور کامل در آغوش نگرفته بودند. من تعجب می‌کنم که آیا او فکر می‌کرد که آنها به نوعی در نقطه اوج هستند که می‌توانستند به هر دو طرف بروند. و اکنون به نظر می‌رسد که آنها در خطر بازگشت و بازگشت به یهودیت هستند.

سپس نویسنده می‌نویسد تا به آنها هشدار دهد، اگر همه چیز برای از دست دادن دارید، اگر برگردید و به عیسی مسیح پشت کنید، پس از اینکه تا اینجا آمده‌اید و انجیل را شنیده‌اید و اکنون حتی با کلیسا مرتبط هستید، آن را رد کنید و به دین سابق خود بازگردید. اگر این کار را انجام دهید، همه چیز برای از دست دادن دارید و در عوض همه چیز برای به دست آوردن دارید اگر ادامه دهید و به جلو بروید و عیسی مسیح را صادقانه در آغوش بگیرید. بنابراین، من می‌خواهم بر اساس این فرض کار کنم.

اینها یهودیانی هستند که گذار کرده‌اند یا در حال گذار به مسیحیت هستند تا عیسی مسیح و این مژده را با ایمان در آغوش بگیرند و بخشی از این کلیسا باشند، با این حال خواننده گمان می‌کند که احتمالاً هنوز این کار را به طور کامل انجام نداده‌اند و به آن فشار اضافی نیاز دارند تا به عقب برنگرد و هر چیزی را که در معرض آن قرار گرفته‌اند نادیده بگیرند و رد نکنند. بسیار خوب، دو راه برای نگاه کردن به عبرانیان وجود دارد، تا آنجا که ما به این فکر می‌کنیم که چگونه تجزیه می‌شود، چگونه ترسیم می‌کند، و برنامه اصلی عبرانیان چیست. دو راه برای تقسیم آن وجود دارد.

یکی از آنها ساختاری تر است. یعنی، وقتی عبرانیان را می‌خوانید، یکی از چیزهایی که به شما می‌چسبد این است که چگونه نویسنده بین شرح و نصیحت به جلو و عقب می‌رود. تقریباً شبیه به الزام نشانگر پولس خواهد بود.

در حالی که معمولاً پولس تقریباً نیمی از نامه خود را به نشانه اختصاص می‌دهد و سپس در پایان به ضرورت می‌رسد، نویسنده عبرانیان مدام به عقب و جلو می‌رود. بخش شرح معمولاً بخشی است که در آن نویسنده نشان می‌دهد که عیسی مسیح برتر از چیزی در عهد عتیق است. سپس نصیحت به خوانندگان این است که از درک آن کوتاهی نکنند و با اطاعت و ایمان به عیسی مسیح ادامه دهند.

بنابراین دوباره، در تمام بخش‌های شرح، نویسنده عیسی مسیح را با چیزی در عهد عتیق مقایسه می‌کند. عیسی را با فرشتگان مقایسه می‌کنند، او را با موسی مقایسه می‌کنند، او را با یوشع مقایسه می‌کنند، او را با بقیه مقایسه می‌کنند که مردم هنگام ورود به زمین از آنها لذت می‌بردند، او را با خیمه و معبد مقایسه می‌کنند، او را با قربانی‌ها، قربانی‌های حیوانات، او با عهد عتیق مقایسه می‌کنند. عیسی در این بخش‌های شرح با تمامی ویژگی‌های برجسته عهد عتیق مقایسه می‌شود تا نشان دهد که عیسی برتر است.

هنگامی که نویسنده این را نشان داد، سپس به یک نصیحت روی می‌آورد تا بگوید، اگر این درست است، پس این کاری است که بهتر است انجام دهید. به عقب برنگردید. چرا می‌خواهید به دین اجدادی خود، به یهودیت برگردید، در حالی که چیزی بسیار برتر درست در مقابل شماست؟ چرا می‌خواهید برگردید؟ اگر به عقب برگردید همه چیز را از دست می‌دهید و اگر به جلو بروید و مسیح برتر را در آغوش بگیرید، همه چیز برای به دست آوردن دارید، وحی برتر خداست.

در واقع، در آیاتی که در فصل‌های 1 و 2 خواندم، در گذشته، خدا به روش‌های مختلف با پیامبران صحبت کرد، اما در روزهای آخر، او از طریق پسرش صحبت کرده است. و اگر نویسنده سعی می‌کند

خواننده خود را وادار کند که بگوید، آن را از دست ندهید. به مکاشفه نهایی خدا در پسرش، عیسی مسیح، گوش ندهید.

بنابراین، او با شور و اشتیاق سعی می کند آنها را وادار کند، دوباره، اگر شما می توانید آنها را تقریباً روی الاکلنگ ببینید، یک تکان خوردن، و این می تواند به هر دو طرف پیش برود، او می خواهد به آنها انعام دهد تا مسیح را به طور کامل در آغوش بگیرند، به جای اینکه راه دیگری را برای بازگشت به زندگی خود در دوران یهودیت بروند. روش دیگر تقسیم نامه و نگاه کردن به آن سه گانه است. آن را در بالای صفحه 50 در یادداشت های خود خواهید دید.

چهار فصل اول عیسی را به عنوان وحی واقعی خدا، رسول واقعی خدا به تصویر می کشد. باز هم، عیسی آخرین مکاشفه خداست. عیسی آخرین سخن خداست.

بنابراین، بهتر است به او گوش دهند. بخش دوم در مورد عیسی به عنوان کاهن اعظم ما است. عیسی در این بخش بزرگ به عنوان کاهن اعظم برتر به تصویر کشیده شده است.

بنابراین دوباره، بهتر است به او گوش دهند و او را با ایمان در آغوش بگیرند. و در نهایت، شراکت ما با عیسی، پس از آن راه رفتن در اطاعت از این عیسی که آخرین رسول خدا است و کاهن اعظم ما است، به چه معناست. حالا، از رئوس مطالبی که به شما داده ام متوجه خواهید شد، اگر کسی باشد، اگر آن دسته از شما، آن دانش آموزان تیزبین آن بیرون، متوجه خواهید شد که ارجاعات فصل و آیه در آن طرح کلی از یکدیگر پیروی نمی کنند.

این به این دلیل است که بیان عبرانیان واقعا بسیار دشوار است زیرا گاهی اوقات بخش ها به عنوان یک انتقال عمل می کنند، مانند نتیجه گیری برای آنچه قبل از آن می آید، اما در عین حال مقدمه ای برای آنچه در آینده می آید. از این رو، اگر به فصل و آیات مربوط به این تقسیم بندی سه گانه دقت کنید، کاملاً با هم مطابقت ندارند. به این دلیل است که برخی از این بخش ها هم به عنوان نتیجه گیری و هم به عنوان مقدمه ای برای بخش بعدی عمل می کنند.

حال، بخشی از کاری که نویسنده در عبرانیان انجام می دهد این است که خوانندگان را درک کند. دوباره، اگر او می خواهد آنها را متقاعد کند که به عهد قدیمی و مذهب یهودی خود بازگردند، باید آنها را متقاعد کند که چیزی بسیار برتر برای مراجعه به آن دارند، و آن عیسی مسیح و نجات عهد جدیدی است که او به ارمغان می آورد. با این حال، گاهی اوقات، وقتی کسی کتاب عبرانیان را می خواند، به راحتی می توان دید یا فکر کرد که نویسنده نسبت به عهد عتیق نسبتاً تحقیر آمیز است.

منظورم این است که وقتی او در مورد برتری عیسی صحبت می کند و ما یک کشیش برتر و یک عهد برتر داریم، و می گوید چیزهایی مانند قربانی های عهد عتیق هرگز نمی تواند نجات دهد، آنها هرگز نمی توانند به کمال برسند، اما عیسی و عهد جدید این کار را می کنند. نویسنده چیزهایی می گوید که تقریباً می تواند شما را به این فکر برساند که او تقریباً یهودستیز یا ضد عهد عتیق بود و عهد جدید را چیزی برتر و عهد عتیق و عهد عتیق را چیزی تر می دانست که خواندگانش می توانستند بدون آن کار کنند و دیگر اصلاً به آن نیاز ندارند. بنابراین، سوال این است که پس نویسنده چه مشکلی در عهد عتیق می یابد؟ منظور من از عهد عتیق به سادگی ترتیب یا عهدی است که خدا در زمان موسی با اسرائیل بست.

زندگی اسرائیل و اطاعت آنها از شریعت همگی توسط عهد عتیق تنظیم می شد. اما همانطور که دیدیم، عهد عتیق پیش بینی می کند که روزی عهد جدیدی وجود خواهد داشت، راه جدیدی از خدا که به قومش برکت می دهد، راه جدیدی از ارتباط خدا با قومش که به عهد عتیق و شریعت بستگی ندارد. اما عهد عتیق چه

اشکالی دارد؟ چرا نویسنده متقاعد شده است که خوانندگان نباید به عهد عتیق بازگردند؟ او چه اشکالی در آن می بیند؟ چرا عهد جدید اینقدر برتر است؟ او فکر می کند که عهد عتیق چه مشکلی دارد، اگر اصلاً مشکلی وجود داشته باشد؟ اول از همه، ما باید از سوء تفاهم جلوگیری کنیم.

و این بدان معناست که من آن را همانطور که عبرانیان را می خوانم می پذیرم، فکر می کنم که نویسنده نمی گوید که عهد عتیق خود معیوب بود یا اینکه خدا خراب شد و عهد عتیق را داد که نباید می داشت و کار نکرد، بنابراین اکنون او باید به طرح B می رفت، که یک عهد جدید است، یا اینکه عهد عتیق به معنای بد یا بدتر است، به معنای شر است، و عهد جدید به این معنی است که همه چیز خوب و خوب است. مطمئناً اینطور نیست. در عوض، من به شما پیشنهاد می کنم که نقص اصلی عهد عتیق، به گفته نویسنده عبرانیان، این است که هرگز نمی تواند به طور کامل با مشکل گناه به گونه ای برخورد کند که به پرستش کننده اجازه دهد، به قوم خدا اجازه می دهد تا به حضور خدا وارد شوند.

بنابراین، مشکل عهد عتیق این است که نویسنده متقاعد شده است که نمی تواند، در نهایت قادر به مقابله با گناه نبوده است تا پرستش کننده بتواند به حضور خدا وارد شود. اما اکنون نویسنده متقاعد شده است که این همان چیزی است که عهد جدید از طریق عیسی مسیح اکنون ارائه می دهد. و می توانید ببینید که چگونه این در استدلال او قرار می گیرد.

باز هم، چرا خوانندگان می خواهند به یهودیت بازگردند در حالی که چیزی دارند که در نهایت با گناه سروکار دارد، آنها را از گناه پاک می کند و به آنها اجازه می دهد تا به حضور خدا وارد شوند، کاری که تحت عهد عتیق نمی توانستند انجام دهند؟ چرا آنها می خواهند به آن پشت کنند و به عهد عتیق بازگردند؟ باز هم، نویسنده هیچ مشکلی با عهد عتیق ندارد، تنها چیزی که در مسیح به انجام رسیده است. آنچه عهد عتیق به آن اشاره کرد و پیش بینی می کرد اکنون به شخص مسیح در عهد جدید رسیده است، پس چرا آنها می خواهند به عقب برگردند وقتی آنچه عهد عتیق به آن اشاره کرد اکنون رسیده است؟ و بنابراین، نویسنده آنها را متقاعد می کند، دوباره، من این عبارت را بارها و بارها استفاده می کنم، آنها اگر به مسیح پشت کنند، همه چیز برای از دست دادن دارند، اما اگر او را با ایمان در آغوش بگیرند، مهم نیست که چقدر هزینه داشته باشد، همه چیز را به دست می آورند. بنابراین، میثاق عتیق، دوباره، پایین تر نیست، قدیمی نیست، بد نیست، فقط نمی تواند کمال را به ارمغان بیاورد.

کمال کلمه ای است که نویسنده در سراسر عبرانیان به کار می برد، اساساً برای اشاره به این واقعیت که عهد جدید اکنون فرا رسیده است و سرانجام از طریق عیسی مسیح با گناه برخورد کرده است، و اکنون ما می توانیم در پرستش به حضور خدا وارد شویم، کاری که در سیستم عهد عتیق نمی توان انجام داد. در واقع، نویسنده همچنین قصد دارد استدلال کند که خیمه عهد عتیق و معبد به همان اندازه که حضور خدا را با مردم به ارمغان می آوردند، حضور خدا را محدود می کنند. و ما کمی بیشتر به آن نگاه خواهیم کرد.

آیا سوالی در مورد چگونگی درک نویسنده از عهد عتیق دارید؟ باز هم، ما عمدتاً باید آن را نه از نظر چیزی بد یا درجه دو یا فرومایه یا بی فایده که اکنون سرانجام با چیزی خوب جایگزین می شود، درک کنیم، بلکه از نظر عهد عتیق به معنای اشاره به جلو و پیش بینی چیزی بزرگتر بود. حالا که این اتفاق افتاده است، دوباره، چرا آنها می خواهند به چیز دیگری برگردند؟ چرا آنها می خواهند عیسی مسیح را رد کنند و به عقب برگردند و چیزی را بپذیرند که به روشی بسیار بزرگتر در عیسی مسیح و عهد جدید محقق شده است؟ سوال خوبی است. باشه.

سوال دیگری دارید؟ این در پشت بسیاری از فصل های 3 تا 12 نهفته است، بیشتر کارهایی که نویسنده با عهد عتیق انجام می دهد. بارها و بارها، او چیزهایی می گوید که می تواند شما را به این فکر برساند که عهد جدید خوب نیست یا عهد عتیق بی فایده است، خوب نیست، بد است، معیوب و عمیقاً ناقص است، اما

منظور او این نیست. باز هم، من فکر می‌کنم دیدگاه نویسنده در مورد عهد عتیق در رابطه با عهد جدید خلاصه شده است، دوباره، در دو بیت اولی که می‌خوانم.

مدت‌ها پیش، خدا با اجداد ما به روش‌های مختلف و مختلف توسط پیامبران صحبت کرد. این عهد عتیق است. اما در این روزهای آخر، یعنی در زمان تحقق، او توسط پسرش با ما صحبت کرده است.

بنابراین، عهد جدید، خدا که از طریق پسرش در این نجات عهد جدید صحبت می‌کند، تحقق چیزی است که عهد عتیق و عهد عتیق به آن اشاره می‌کردند و پیش‌بینی می‌کردند. اکنون که این اتفاق افتاده است، دوباره، آنها در معرض خطر جدی از دست دادن آن و غفلت از آن هستند، با بازگشت به دوباره، خواه به دلیل فشار خانواده باشد یا شاید به این دلیل که عهد عتیق به هر دلیلی ملموس تر و قابل مشاهده تر بود، نویسنده نمی‌خواهد آنها مرتکب اشتباه از دست دادن این جدید شوند. بالاخره خدا سخن گفت.

بله، خدا در گذشته با عهد عتیق صحبت کرد، اما اکنون خدا سرانجام در زمان تحقق آنچه عهد عتیق پیش‌بینی می‌کرد صحبت کرده است. اکنون خدا از طریق پسرش صحبت کرده است، و او سعی می‌کند خوانندگانش را جذب کند، آن را از دست ندهید. یکی از راه‌هایی که نویسنده در این مورد استدلال می‌کند، ما هنوز در مورد عهد عتیق صحبت می‌کنیم، یکی از راه‌هایی است که نویسنده در این مورد استدلال می‌کند، چیزی است که من آن را استدلال تاریخی می‌نامم.

نویسنده نه تنها از این واقعیت استدلال می‌کند که مسیح تحقق است، بلکه نویسنده به عقب برمی‌گردد و از خود عهد عتیق استدلال می‌کند. و استدلال او به این شکل است. وقتی به کتاب‌های خروج و لاویان برمی‌گردید و در مورد کاهن عهد عتیق می‌خوانید، در اینجا کمی در مورد کشیش عهد عتیق صحبت می‌کنیم.

باز هم، عیسی به عنوان کاهن، عیسی به عنوان کاهن اعظم، روش غالب است که نویسنده عبرانیان مسیح را به تصویر می‌کشد. اما وقتی به عقب برمی‌گردید و در مورد کاهن اعظم در خروج و لاویان می‌خوانید، کدام یک قرار بود در چه خطی باشد؟ به عبارت دیگر، شما نمی‌توانید یک روز صبح از خواب بیدار شوید و تصمیم بگیرید، فکر می‌کنم امروز در عهد عتیق کشیش خواهم بود. صلاحیت کشیش بودن چه بود؟ بله، از نوادگان هارون یا قبیله لاوی، شما باید به آن تعلق داشته باشید وگرنه شانس سختی دارید.

اگر می‌خواستید کشیش شوید، اگر در خط لوی نبودید، شانس نداشتید. حالا، نویسنده عبرانیان، در اینجا نحوه کار آن آمده است. او می‌گوید، اگر قرار بود این آخرین کاهن باشد، به عبارت دیگر، اگر این برنامه خدا برای نهایی بود، اگر قرار بود این کاهن نهایی خدا، یک کاهن از نسل لاوی باشد، پس چرا از نظر تاریخی، چرا سالها بعد مزمور 110 را دارید که آمدن کشیش دیگری را پیش‌بینی می‌کند؟ آن آیه ای را که از مزمور 10 خواندم به خاطر دارید؟ در آن نوشته شده است، خداوند تا ابد سوگند یاد کرده است، تو یک کاهن در رسته ملک صادق هستی.

چرا این در آنجا است؟ چرا مزمور 110، سال‌ها بعد، آمدن کاهن دیگری را پیش‌بینی می‌کند، در حالی که کاهن عهد عتیق تنها چیزی بود که در خروج و لاویان وجود داشت؟ یا مثال دیگر، نویسنده در مورد استراحت صحبت می‌کند. روشی را که او توصیف می‌کند به یاد بیاورید، زمانی که اسرائیل، اسرائیل را به یاد داشته باشید، آنها از مصر خارج شدند، از طریق بیابان، به سرزمین موعود آورده شدند، و از طریق یوشع، یوشع آنها را به سرزمین موعود آورد. کلاس خود را با پروفیسور ویلسون، هیلدبرانت یا فیلیپس به یاد می‌آورید که در مورد فتح و ورود به سرزمین کنعان صحبت می‌کردند.

نویسنده از آن به عنوان استراحت دادن به اسرائیلی‌ها یاد می‌کند، بقیه از دشمنان خود، در این سرزمین ساکن می‌شوند. حالا، کاری که نویسنده انجام می‌دهد، دوباره، این است که می‌گوید، در عهد عتیق، شما

حتی مجبور نیستید به عهد جدید، در عهد عتیق بروید، اگر یوشع به اسرائیلی ها استراحت نهایی داده است، اگر این تمام چیزی است که وجود داشت، چرا سالها بعد، مزمور 95 را دارید که استراحت می کند؟ هنوز استراحت در دسترس است. بنابراین، دوباره، او سعی می کند آنها را وادار کند که ببینند آیا یوشع اگر اسرائیلی ها به سرزمین کنعان می روند، اگر این تمام چیزی است که وجود داشت، و بله، این یک تحقق بود، اما اگر این تمام چیزی است که وجود داشت، پس چرا شما هنوز یک مزمور مانند 95 دارید که پیش بینی می کنید هنوز استراحت در دسترس است؟ و در نهایت، عهد.

اگر، دوباره، از نظر تاریخی، عهدی که خدا در کتاب خروج با اسرائیل بست، که از طریق موسی با اسرائیل بست، اگر آن پیمان عهد نهایی بود، چرا سال ها بعد، ارمیا 31 عهد دیگری را پیش بینی می کند؟ آیا می بینید که نویسنده چه می کند؟ او از خود عهد عتیق استدلال می کند که عهد عتیق حتی به ماهیت موقتی عهد عتیق اشاره می کند. اگر خوانندگان عهد عتیق خود را با دقت بخوانند، می بینند که کشیشی و بقیه در زمین و عهد، عهد عتیق، و با عهد عتیق، خیمه و معبد و قربانی ها، می توانند ببینند که همه اینها موقتی است زیرا عهد عتیق خود چیزی بزرگتر را در متونی مانند مزامیر 110 و مزمور 95 و ارمیا فصل 31 پیش بینی می کند. سپس، برای جلوتر رفتن، نویسنده سپس می گوید، این چیزی بزرگتر از آنچه خود عهد عتیق پیش بینی کرده بود، اکنون در عیسی مسیح محقق شده است.

بنابراین، دوباره، چرا آنها می خواهند به عهد عتیق برگردند؟ چرا آنها می خواهند به این موضوع بازگردند در حالی که آنچه خود عهد عتیق به آن اشاره می کرد اکنون به شخص عیسی مسیح رسیده است؟ به هر حال، من می خواهم چند چیز را بگویم، به خصوص در مورد اولی، کشیش. و من باید تد می آمد و در مورد طومارهای دریای مرده و دیدگاه آنها در مورد اینکه آیا دو مسیح موعود وجود دارد، یک مسیح کاهن، و یک مسیح پادشاهی صحبت می کرد. اما، به هر حال، مسئله این است.

از عهد عتیق، می دانیم که مسیح، پادشاه، قرار است در کدام خط بیاید؟ در خط داوود. اما ما فقط گفتیم کشیش در چه خطی می آید؟ خط لوی. بنابراین، شما یک مشکل دارید.

اگر شما یک مسیح موعود دارید که قرار است کشیش نیز شود، چگونه ممکن است؟ زیرا آنها از خطوط کاملاً جداگانه می آیند. شما نمی توانید کسی را داشته باشید که ظاهراً همزمان از دودمان یهودا و لوی بیاید. بنابراین، کاری که نویسنده عبرانیان انجام می دهد این است که بله، عیسی از نسل داوود است، اما او راه حل خود را در مزمور 110 می یابد.

عیسی یک کشیش است، اما نه از نسل لوی. بنابراین، مزمور 110 را که خواندیم به خاطر دارید؟ مزمور 110. خداوند به پروردگار من گفت، در دست راست من بنشین تا دشمنان شما را چهارپایه خود قرار دهم.

این قولی است که به دیوید داده شده است. اما پس از آن خداوند سوگند یاد کرده است و نظر خود را تغییر نخواهد داد، شما، که این مسیح موعود است، شما برای همیشه یک کاهن هستید، طبق دستور ملک صادق. بنابراین، ظاهراً، یک دسته دیگر از کشیش ها وجود دارد، و من نمی خواهم به تمام جزئیات ملک صادق بپردازم.

من خودم سؤالاتی دارم. اما نویسنده اساساً می گوید که عیسی یک کشیش است، اما نه در خط لوی. او یک کاهن بر اساس یک نظم متفاوت است، رسته ملک صادق.

بنابراین، عیسی می تواند یک مسیح موعود در نسل داوود باشد، و او هنوز هم می تواند یک کشیش باشد. او هنوز هم می تواند کاهن اعظم ما باشد بدون اینکه از خط لوی عبور کند. او از خط متفاوتی عبور می کند.

او به یک راسته کاملاً متفاوت از کاهنان تعلق دارد که مزمور 110 می گوید کاهن ملک صادق است. اگر به پیدایش برگردید، آنجا جایی است که داستان ملک صادق را می خوانید، و مشکل این است که چیز زیادی در مورد او به ما نمی گوید، یا اینکه او چه کسی در جهان بود و چه کاری انجام داده است. در مورد اصل و نسب او، پدر و مادرش چه کسانی بودند یا اینکه آیا او مرده است یا خیر، چیزی نمی گوید.

این فقط چیزی در مورد او نمی گوید. اما به نوعی مزمور این موضوع را درک می کند و می فهمد که کشیشی دیگری وجود دارد، فرقه دیگری از کاهنان در رسته ملک صادق وجود دارد، و عیسی به آن تعلق دارد. بنابراین عیسی می تواند یک مسیح موعود در نسل داوود باشد، و او هنوز هم می تواند یک کاهن باشد بدون اینکه از خط لاوی عبور کند.

او به این رسته دیگری تعلق دارد که نویسندگان عبرانیان در عهد عتیق می یابد، این رسته ملک صادق. و بنابراین یک موضوع کلیدی در عبرانیان، خواهید دید که نام ملک صادق چندین بار در عبرانیان ظاهر می شود. همانطور که نویسندگان می خواهد استدلال کند، عیسی در واقع یک کاهن اعظم است.

او تمام شرایط یک کاهن اعظم را دارد. با وجود اینکه او از خط لاوی عبور نمی کند، او در مرتبه ملک صادق است. و بنابراین، او می تواند هم مسیح و هم پادشاه باشد، اما می تواند کاهن اعظم ما نیز باشد.

چیز دیگری که می بینید در عبرانیان است، وقتی نویسندگان در مورد آن صحبت می کند، وقتی می خواهد عبادتی را که مسیحی یهودی باید انجام دهد و بخشی از آن باشد، مقایسه کند، یعنی او صحبت می کند، و او به عیسی در یک معبد فیزیکی یا یک معبد آسمانی اشاره می کند، او مقایسه می کند، جالب اینجاست که او آن را با معبد اورشلیم مقایسه نمی کند، اما او آن را با خیمه عهد عتیق مقایسه می کند. بنابراین، جالب اینجاست که هر زمان که نویسندگان در مورد قدس الاقداس و قربانی هایی که تقدیم شد، و محراب و سفره نان نمایشی و تابوت عهد صحبت می کند، همه آن چیزهایی که متعلق به معبد بود، اما وقتی نویسندگان عبرانیان آن را توصیف می کنند، به خیمه عهد عتیق اشاره می کنند، نه معبد. دلیل اینکه او این کار را انجام می دهد، برخی پیشنهاد کرده اند، خوب، این دلیلی است که معبد ویران شده است، بنابراین عبرانیان باید در اواخر قرن اول، زمانی پس از سال 70 پس از میلاد، زمانی که معبد ویران شد، نوشته شده باشند.

با این حال، من فکر می کنم توضیح بهتری وجود دارد، و آن این است که بارها و بارها، نویسندگان عبرانیان قصد دارد خوانندگان خود را با اسرائیلی هایی که در طول کتاب خروج در بیابان سرگردان بودند، مقایسه کند. به یاد داشته باشید، آنها کسانی هستند که در بیابان سرگردان بودند تا به سرزمین موعود رسیدند که جاشوا در نهایت آنها را به آن هدایت کرد. هنگامی که آنها مصر را ترک کردند و در بیابان سفر کردند، خیمه ای برپا کردند.

خیمه فقط نوعی معبد قابل حمل است. بنابراین، آنها یک خیمه برپا کردند، و سپس وقتی ستون آتش حرکت می کرد، یا ابر حرکت می کرد، آنها نیز حرکت می کردند، و هر جا که به پایان می رسیدند، این خیمه را برپا می کردند، و آنجا جایی بود که خدا ساکن بود، و آنها آن را خراب می کردند، بنابراین به نوعی قابل حمل بود. نویسندگان همیشه به آن متوسل می شود، و من فکر می کنم دلیل آن این است که نه به این دلیل که معبد ویران شد، بلکه به این دلیل که نویسندگان می خواهد خوانندگان را با مردم عهد عتیق زمانی که در بیابان سرگردان بودند مقایسه کند، و خواهیم دید که چرا او این کار را می کند.

روز چهارشنبه، ما بیشتر در مورد اینکه چرا نویسندگان خوانندگان خود را با اسرائیلی ها مقایسه می کند که از مصر از طریق بیابان به سرزمین کنعان سرگردان بودند، صحبت خواهیم کرد.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی شماره ۲۷ درباره کتاب عبرانیان است.